

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری:

بررسی اجمالی فرازهای آیات 2 تا 7 سوره اسراء؛

در بحث گذشته عرض کردیم که یکی از آیات شریفه ای که ارتباط دارد و یا در روایات تطبیق شده و یا اشاره شده به قضیه‌ی امام زمان (عج) و اصحاب آن حضرت، این آیات اولیه‌ی سوره مبارکه اسراء است (وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا [۱] ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا [۲] وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا [۳] فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا [۴] ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا [۵] إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا).

پس مجموع این آیات را باید مورد توجه قرار داد. لکن اجمالش این است که خدای تبارک و تعالی میفرماید: ما خبر دادیم به نحو خبر قطعی در تورات به بنی اسرائیل، که شما دو بار در زمین فساد می کنید، در همین فلسطین، در بیت المقدس، و طغیان بزرگی می کنید که در جلسه ی گذشته عرض کردیم این فساد و طغیان شان حالا تطبیق شده در روایات در تاریخ هم آمده به قتل انبیاء (ع) و سفک دماء و تمام آنچه که مظهر فساد است.

بررسی فراز «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» [۴]

بعد خداوند متعال میفرماید: هر بار هم که فساد را شما انجام بدهید (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ) ما یک عبادی را که اینها باس شدید دارند، شدت و قوت و اصحاب باس شدید هستند، جنگ شدیدی را با شما میکنند که اینها را به سوی شما میفرستیم و اینها (فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا) که روشن است که این (فَجَاسُوا) یعنی حتی اینقدر جستجو میکنند که شما را از هر جایی پیدا میکنند و به قتل میرسانند. (جَاسُوا) را «الجوس و الجوسان التردد خلال الدیار»، میگردند، تردد میکنند ببینند از شما بنی اسرائیل کسی را پیدا میکنند یا نه؟ (خلال) هم به معنای «انفراج بین شیئین» است، اگر بین دو چیز خودتان را مخفی کرده باشید پیدا میکنند و شما را به قتل میرسانند.

خداوند متعال در آیه بعد فرموده است: **(ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ)** یعنی یک بار شما فساد می‌کنید که گروهی می‌آیند شما را از بین می‌برند که غالباً تطبیق کردند بر اینکه بخت النصر که حاکم بابل بود آمد و اینها را از بین برد و هیچ کس از اینها را باقی نگذاشت، یک مقدار از مردهای ضعیف و بیمار و زنها و بچه‌ها را همراه خودش بُرد، بعد **(ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ)** در این فراز (الْكَرَّةَ) به معنای دولت است که می‌فرماید: دو مرتبه دولت را به شما برمیگردانیم **(وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ)** تطبیق کردند که یک پادشاهی از فُرس (کوروش یا هر کس دیگر) آمد و بخت النصر را از بین برد و از آن گروه بنی اسرائیل زنی را به ازدواج خودش درآورد و آن زن تقاضا کرد که ما را به بیت المقدس برگرداند و دو مرتبه به بیت المقدس برگرداند و آنجا دو مرتبه نشو و نما کردند و اموال زیادی پیدا کردند و عده‌شان زیاد شد **(وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا)**.

بررسی فراز «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» در ضمن دو نکته؛

خداوند متعال بعد می‌فرماید: **(إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا)** که در این باره دو نکته وجود دارد:

نکته اول:

پیرامون جایگاه ادبی «لام» در «لأنفسکم» و «فلها»؛
اینجا یک بحثی در تفاسیر واقع شده که این «لام» در (لأنفسکم) و (فلها) آیا به معنای اختصاص (نفع و ضرر) است و یا به معنای استحقاق است؟ چه این‌که:

لام اختصاص:

اگر کار خوب بکنید برای خودتان است و اگر کار بد کنید هم برای خودتان است. و این «لام» در «فلها» به معنای «علیها» است یعنی به ضرر خودتان؛ یا به معنای «إلی» است که تعدی شده یعنی (إلیها) پس این «لام» دلالت بر اختصاص دارد، که مرحوم علامه طباطبایی (ره) راجع به این «لام» فرمودند دلالت بر اختصاص دارد؛

لام استحقاق:

و بعضی هم گفتند این «لام» در (لأنفسکم) و (فلها) به معنای استحقاق است، یعنی «لام استحقاق» است.

نکته دوم:

استفاده یک قانون و سنت الهی از منظر علامه طباطبایی (ره)؛
البته علامه (ره) یک نکته‌ی لطیف دیگری در مورد این فراز دارند و می‌فرمایند: در اینجا خدای تبارک و تعالی یک قانونی را به عنوان سنت الهی از خودش بیان میکند و آن سنت الهی این است که «أثر العمل يعود إلی العامل» حالا این عمل خوب باشد یا بد، اثر عمل به انسان برمیگردد! **(إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا)** که حالا این جزئیاتش ارتباط به این بحث ندارد.

بررسی فراز «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ»

خداوند متعال در ادامه آیه می‌فرماید: **(فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ)** وقتی وعده‌ی دوم می‌آید که شما باز فساد می‌کنید و دو مرتبه طغیان

میکنید و افراد را میکشید، انبیاء(ع) را میکشید (لِسُوءُوا وُجُوهُكُمْ) یعنی (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا)، ما دو مرتبه گروهی را مبعوث میکنیم تا شما و وجوه شما را خوار و ذلیل کنند (وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ) یعنی به قهر و غلبه داخل در مسجد الاقصی شوند (كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ) این اجمال این آیات است.

بررسی چند مطلب مهم در دلالت آیه در فراز «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» □

خدای تبارک و تعالی در تورات، اخبار فرموده بنی اسرائیل دو بار فساد میکنند و بعد از هر فساد هم خداوند گروهی را مبعوث میکند که اینها را نابود کند و از بین ببرد. حال در این زمینه دو مطلب وجود دارد:

مطلب اول: حال آیا این عبادی که خدا مبعوث میکند در این آیه ی شریفه حتماً باید مردان صالح و مؤمن باشد؟ اینکه میفرماید (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ)، حتماً باید مؤمنین باشند و بگوئیم این عباد یعنی همان عباد واقعی خدای تبارک و تعالی که این با آنچه واقع شده سازگاری ندارد. افرادی که آمده‌اند اینها را از بین بردند و نابود کردند مثل بخت النصر یا آن حاکم فُرس (کوروش) اینطور نبوده که مصداق برای عباد واقعی یا مؤمنین واقعی باشد.

تبیین نظر علامه طباطبایی(ره) درباره مطلب اول؛

علامه(ره) در این زمینه میفرماید: اینجا لزومی ندارد که ما عباد را حتماً به معنای مؤمن بگیریم و بگوئیم بندگان مؤمنی را خدا مبعوث میکند تا اینها را از بین ببرد، نه! حتی اگر کفاری را خداوند مبعوث کند به طوری که آنها اراده کنند تا اینها را از بین ببرند، این هم باز اشکالی ندارد و ایشان همین را می‌پذیرد. این یک نکته است که این عباد در اینجا باید چه باشد؟

مطلب دوم:

آیا جمع دوم همان جمع اولی است که فساد اول را دفع کردند؟ این است که آیا این مرتبه ی دومی که اینها فساد کردند و یک گروهی را خدا باز برای از بین بردن اینها مبعوث میکند، این گروه دوم همان گروه اول اند؟

تبیین نظر علامه طباطبایی(ره) درباره مطلب دوم؛

که باز مرحوم علامه(ره) درباره این شبهه میخوانند بفرمایند: گروه دوم همان گروه اول هستند، زیرا سیاق آیه از اینکه میفرماید (وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ) این را می‌فهماند، یعنی این گروه دوم هم داخل در مسجد الاقصی میشوند و با قهر و غلبه داخل می‌شوند، همانطوری که در بار اول داخل شدند.

مناقشه بر نظریات علامه طباطبایی(ره) از منظر مختار؛

به نظر مختار، هر دو مطلبی که علامه(ره) فرمودند یک مقداری قابل تأمل است:

مناقشه بر مطلب اول:

بیان علامه(ره) با ظاهر آیه که مردانی با اراده‌ی معنوی قوی هستند و با تعبیر «عبادا لنا» آمده، منافات دارد!

این بیان که بگوئیم این عباد میتواند کفار باشند! با ظاهر آیه که فرمود: (عباداً لنا) مخصوصاً با تعبیر (لنا) که در آیه آمده، منافات دارد چه ظاهر آیه **(يَعْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ)** این است که باید مردانی باشند که اراده ی معنوی قوی دارند، ظهور در این معنا دارد. حالا در تاریخ چه بوده و چه اتفاقی افتاده اینها را درست نمیتوانیم بیان کنیم.

شما وقتی کتب تفسیری در این آیات شریفه را ببینید احتمالات فراوانی داده شده، اینقدر احتمال داده شده که در آخر میگویند ما نمیتوانیم مشخص کنیم که کدام یک از این احتمالات درست است؟ فساد اول چه بوده؟ آن گروهی که آمده‌اند با فساد اول برخورد کردند چه کسانی بودند؟ احتمالات خیلی زیاد است و نمیشود روشن گفت که حتماً مراد همین است، لذا بعضیهایشان میگویند ما فقط میتوانیم بگوئیم دو فساد خیلی بزرگ، **(لِنَفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرْتِينَ)** که این افساد نه اینکه یک گناهی کردند یا کار زشتی انجام دادند، نه مجموع سرزمین فلسطین اینها فساد میکردند، همه را فساد گرفته بوده و خدا میفرماید ما گروهی را فرستادیم که اینها را نابود کردند و از بین بردند، ظهور در این دارد که میگویند همین مقدار ما از آیه میتوانیم بفهمیم، ولی اینکه چه کسانی بودند نمیشود روشن و به نحو قطعی گفت؟

احتمالات فراوانی است که در بحث گذشته عرض کردیم، آن چند احتمال را که بیان کردیم اگر کتب اهل سنت مخصوصاً تفسیر «روح المعانی» آلوسی را ببینید احتمالات بیشتری در آنجا ذکر کرده. پس اولاً ظاهر آیه این است که خدا افرادی که مرتبط با خدا هستند را میفرستد، افرادی که با خودش مرتبط هستند را برای مقابله با ظلم میفرستد. اما مرحوم علامه(ره) میفرماید: مانعی ندارد که ما بگوئیم این مبعوثین بیایند افراد را بکشند، خانه هایشان را خراب و ویران کنند، حتی مسجد را از بین ببرند در همان دفعه ی اول. ایشان میفرماید باز مانعی ندارد و اینها از طرف خدا مبعوث هستند! بعضی از اهل سنت هم مثل فخررازی هم گفتند این (یعنی) خدا میفرماید ما یک گروه دیگری که میخواهند اینها را از بین ببرند، ما اجازه میدهیم این کار انجام شود، «خَلَيْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» ما مانع را برداشتیم که اینها بیایند بنی اسرائیل را از بین ببرند (یعنی) را به این معنا ذکر کردند، ظاهر آیه شریفه این است که **(يَعْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ)**، این نمی شود شامل کفار بشود

مناقشه بر مطلب دوم:

ملازمه ای بین جمع اول و دوم وجود ندارد! و همین نکته ی دوم که بگوئیم گروه دوم هم همین گروه اول بودند وجهی ندارد، حالا همانطوری که گروه اول داخل مسجد شدند گروه دو هم داخل در مسجد میشوند، پس اینها همانها هستند! این ملازمهای وجود ندارد، خدای تبارک و تعالی میفرماید اینقدر این گروه دوم غلبه کردند که «عن قهر» داخل در مسجد شدند هم در بار اول این کار را کردند، و هم گروه دوم این کار را انجام دادند.

بررسی سه مطلب مهم پیرامون آیه از منظر مختار:

حالا این آیات را در ارتباط با بحث خودمان باید چند مطلب را بیان و بررسی کنیم که عبارتند از:

بررسی مطلب اول:

آیات شریفه در مقام بیان قضایای قبل از اسلام است یا بعد از اسلام؟ آیا این آیات شریفه میخواهد یک قضایایی را که در بنی اسرائیل که اتفاق افتاده، و خدای تبارک و تعالی آنها را برای ما حکایت میکند، بیان نماید؟ یا اینکه همانطوری که بعضی از مفسرین مثل سید قطب در «فی ظلال القرآن» میخواهند بگویند که بعضی از این قضایا بعد از اسلام اتفاق میافتد! گفتند بنی اسرائیل بعد از اسلام یک مرتبه مسلمانها آنها را از بین بردند و بار دیگر شوکت

پیدا میکنند و بار دوم هنوز باقی مانده!

تبیین نظر مختار پیرامون مطلب اول:

آیات حکایت از قضایای قبل از اسلام دارد و هیچ ارتباطی به زمان ما ندارد؛ می‌خواهیم عرض کنیم این هم خلاف ظاهر آیات است، آیات هیچ ارتباطی به بعد از اسلام و زمان ما و این قضایای زمان ما و این قضایایی که امروز دولت غاصب اسرائیل در سرزمین فلسطین دارد ندارد، ولو اینکه الآن قضایایی هم اتفاق می‌افتد! این اصلاً ارتباطی ندارد. آیات حکایت میکند از دو تا قضیه‌ای که قبل از اسلام اتفاق افتاده و اصلاً به دوران اسلام ارتباط ندارد.

مطلب دوم:

آیا خداوند متعال در این آیات، در مقام بیان سنتی از سنن الهی است؟ حالا که این مطلب روشن شد اینجا اولین نکته این است که در بحث گذشته همین را گفتیم که خدا این را حکایت میکند، آیا خدای تبارک و تعالی دارد یک سنتی از سنن خودش را بیان میکند که از اینجا بحث ارتباط به قضیه ی مهدویت و آخر الزمان پیدا میکند، میتوانیم این را از آیه شریفه استظهار کنیم. خدا می‌فرماید اگر قومی فساد کنند، طغیان کنند، سرکشی کنند، ما گروهی را مبعوث میکنیم برای اینکه آنها را از بین ببریم.

تبیین نظر مختار پیرامون مطلب دوم به دو بیان:

این سؤال را به دو بیان می‌توان پاسخ داد که عبارتست از:

بیان اول:

آیات به نحو کلی سنن الهی را مطرح می‌کنند و اختصاص به بنی اسرائیل ندارد، بلکه در هر زمان، فساد واقع شود سنت الهی نیز جاری می‌شود به خصوص در آخر الزمان؛ ما می‌خواهیم از آیه این استفاده را بکنیم. این اختصاص به بنی اسرائیل ندارد؛ خدا می‌فرماید راجع به بنی اسرائیل دو بار فساد و طغیان و قتل و غارت انجام دادند، در هر دو بار ما جواب اینها را دادیم، ما از اینها انتقام گرفتیم، این اختصاص به آن زمان ندارد.

به دیگر عبارت، اگر در یک زمانی در زمین فساد زیاد شد، حالا اینجا **(لتفسدن فی الأرض)** فقط در زمین فلسطین است و به طریق اولی اگر در مجموعه ی زمین، گروهی بخواهند فساد کنند این سنت خداست که یک گروهی را برای مقابله با آنها مبعوث میکند، یعنی نمیشود این فساد تا قیامت ادامه پیدا کند، نمیشود این فساد همینطور ادامه پیدا کند تا نفخ صور دمیده شود و مسئله ی قیامت بخواهد برپا شود، همین جا یک گروهی باید بیایند و اینها را از بین ببرند ما این را از آیه شریفه به خوبی استفاده میکنیم، لازم نیست که بیائیم آیه را بکشانیم به بعد از اسلام و با تکلف و تمحلّ این را با زمان معاصر خودمان مرتبط کنیم، بعضی از مفسّرین گفتند یک بار فساد کردند گروهی آنها را از بین بردند و حالا فساد دومشان شده و هنوز کسی آنها را از بین نبرده، مثلاً بگوئیم این صهیونیسم که الآن فساد میکند هنوز باید صبر کنیم تا آن گروهی که آخر الزمان باید بیایند اینها را از بین ببرند، نیاز به این تکلفات نیست، ما سنتی از سنن الهی را از این آیه شریفه بیرون می‌آوریم و آن این است که فساد فی الأرض که آن موقع فلسطین بوده، در مقابلش **(بعثنا علیکم عبداً لنا اولی بأس شدید)** پس ما حالا کلیاش را که به دست می‌آوریم می‌گوئیم

اگر آن روایاتی که داریم «یملؤ الله الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» باز از همین به دست می‌آید به یک معنا، وقتی ما آمدیم سنتی از سنن خدا را از این آیه به دست آوردیم می‌گوئیم، الآن اکثریت حکومت‌های روی زمین مشغول فساد کردن هستند، یک حکومتی هست که اسلامی واقعی است، چند تا حکومت هم هست که اسمش اسلامی است و بقیه ی حکومتها هم که از اول مخالف دین بودند و هستند، غیر از این یک حکومت، بقیه مشغول فسادند، زمین را الآن فساد می‌گیرد، وقتی حکومت‌ها فاسد باشد مردم به سمت عقیده، اخلاق و عمل فاسد سیر می‌کنند.

حالا می‌گوئیم اگر این چنین شد این قتل و غارت‌هایی که الآن وجود دارد بالأخره باید یک گروهی بیایند اینها را از بین ببرند، این سنت خداست. نمیشود بگوئیم خدا یک جایی در یک قومی مثل بنی اسرائیل فساد واقع شده **(بعثنا علیکم عباداً لنا)** بوده ولی جای دیگر فساد شدیدتر باشد و آن کار را نکند! در فعل خدا معنا ندارد، فعل ما انسانها هست، ولی اگر آنجا مقتضای حکمت الهی این بوده که بعد از فساد بنی اسرائیل، گروهی بیایند اینها را از بین ببرند هر جایی تا قیامت اگر یک فساد وسیعتری باشد به طریق اولی باید گروهی آن را از بین ببرند، آن وقت آن گروه کیست؟ مصداقش را روایات ما و آنها بیان میکنند، فقط آیه به نحو کلی این سنت الهی را به دست ما می‌دهد.

بیان دوم: مهدویت، قضیه خارجی نیست، بلکه سنتی از سنن حتمی الهی است؛ به عبارت دیگر ما نباید قضیه ی مهدویت را به عنوان یک قضیه ی خارجی مطرح کنیم، بلکه باید بیاوریم تحت پوشش یک سنتی از سنت‌های الهی، تحت پوشش یکی از اسماء الهی، شما می‌گوئید خدای تبارک و تعالی عادل است، باید این اسم خدا یعنی عدالت در این عالم محقق شود و این به برکت حضرت مهدی(عج) و یاران آن حضرت است، سنت خدا این است که گروه فاسدی که مفسد هستند باید از بین بروند که طبق این آیه است، این به برکت آن حضرت(عج) و یارانش از بین میرود، ما سنت خدا را درست کنیم و قضیه ی مهدویت را تحت پوشش یکی از سنت‌های الهی قرار بدهیم، این خود آیه.

مطلب سرم:

بررسی دو روایت وارده در ذیل آیه شریفه؛

بررسی روایت اول:

روایت صالح بن سهل از امام صادق(ع)؛

اما در جلسه گذشته عرض کردم در ذیل این آیه شریفه یک روایتی هم وارد شده که مرحوم محمد بن مسعود عیاشی(ره) در تفسیر «عیاشی» این روایت را در ذیل این آیه ی شریفه در جلد دو صفحه 304 ذکر کرده است. و یا مرحوم بحرانی(ره) در «البرهان فی تفسیر القرآن» آورده و همچنین در کتب دیگر هم مثل مرحوم فیض کاشانی(ره) در تفسیر «صافی» این روایت را آورده است. سند این روایت عبارت است از: «عن صالح بن سهل عن ابی عبدالله(ع)» صالح بن سهل را ابن غضائری می‌گوید: «کوفی غال کذاب وضاع للحديث» و حسابی تضعیفش میکند، حالا غلوهایی که ابن غضائری می‌گوید آیا مورد قبول هست یا خیر؟ آن هم بحثی است که در جای خودش در رجال مطرح است.

«صالح بن سهل» می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود: **(و قضینا إلی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الأرض مرتین)** یعنی «قتل علی و طعن الحسن» البته مرحوم علامه طباطبایی(ره) نیز، این روایت را در بحث روایی این آیات ذکر کردند، (و لتعلن علواً کبیراً) شما علو کبیر پیدا میکنید علو کبیر را تطبیق کردند بر قتل امام حسین(ع)، (فإذا جاء وعد أولاهما) این «جاء نصر دم الحسین» تطبیق بر این کردند «أی إذا جاء نصر دم الحسین(ع)» و فراز **(بعثنا علیکم عباداً لنا)** را می‌فرماید این «عباداً لنا قوم یبعثهم الله قبل خروج القائم(ع) لا یدعون وتراً لآل محمد(ص) إلا حرقوه» این عباد را امام صادق(ع) بر حسب این روایت تطبیق فرموده بر قومی که قبل از خروج حضرت حجت(عج)، خداوند اینها را مبعوث میکند «لا یدعون وتراً لآل محمد» عرب آن خونی

که از او انتقام گرفته نشده را «وتر» میگوید. چه در زیارت امام حسین(ع) میخوانیم «السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور» و وتر، یکی از اسامی امام حسین(ع) است، چون خونی است که انتقامش گرفته نشده! پس وتر به این معناست.

به هر حال در این روایت میگوید: قومی میآیند که اینها «لا یدعون وترأ لآل محمد(ص)»، از آل محمد(ص) آن خونی که انتقامش گرفته نشده را رها نمیکنند «الا حرّقه» البته در بعضی از روایات «أخذوه» دارد که این تعبیر مناسبتر است، یعنی انتقام را میگیرند (و کان وعداً مفعولاً).

بعد **(ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً)** این (الکرّة) را تطبیق کردند بر «خروج الحسین فی الکرّة» که در آخر الزمان امام حسین(ع) در زمان رجعت باز میگردند، یعنی حضرت ابا عبدالله(ع) رجعت میکند «فی سبعین رجلاً من اصحابه الذین قتلوا معه»، با هفتاد نفر از افرادی که با آن حضرت(ع) کشته شدند، تا آخر این روایت که وقتی حضرت امام حسین(ع) رجعت میکند، بعد حضرت حجت(عج) ظهور میکنند و بعد حضرت حجت(عج) از دنیا میروند، در همین روایت دارد آن کسی که حضرت حجت(عج) را غسل میدهد و تکفین میکند، امام حسین(ع) است و دارد «و لا یلی الوصیة إلا الوصی» امور وصی را فقط وصی باید عهده دار باشد! بعد در روایت دارد اینقدر امام حسین(ع) عمر میکند «ثم یملکهم الحسین(ع) حتی یقع حاجباه علی عینی» اینقدر حضرت سید الشهداء(ع) پیر میشود که ابروهایش بر دو چشم مبارکش قرار میگیرد.

تبیین نظر مختار:

روایات وارده در این زمینه، تطبیقی نیستند، بلکه صرفاً تظیری اند؛ راجع به این روایت این نکته را عرض کنم که یک بحثی در این روایاتی که در مورد آیات وارد شده هست و آن این است که: گاهی اوقات یک روایت میآید و آیه را معنا میکند و گاهی یک روایت میگوید این مصداق برای این آیه است؛ اما:

گاهی اوقات یک روایت میخواهد بگوید همان نحوی که در زمان گذشته اتفاق افتاده در آینده هم اتفاق میافتد و این آیات به این معنا که حالا میگوئیم، نمیخواهد بگوید از اول این **«لِنَفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَتَلَ عَلِيٌّ وَ طَعَنَ الْحَسَنُ»** بوده!

در این روایت امام صادق(ع) این چنین فرموده است بلکه میخواهند بفرمایند نظیر آنچه که پیامبر(ص) ما فرمود قضایای بنی اسرائیل در اُمّت من اتفاق میافتد، «سترکب هذه الامة» آنچه که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده، یعنی اُمّت او را انجام میدهند، بگوئیم این هم نظیر آن است، یعنی بعضی از روایات به عنوان تظیر است، یعنی نظیر آن حادثه این حادثه است، نظیر آن قتل این قتل است، در بنی اسرائیل انبیاء(ع) را کشتند و در این اُمّت، امیرالمؤمنین(ع) را کشتند که بالاتر از انبیاست، امام حسین و امام حسن(ع) را کشتند که بالاتر از انبیاء(ع) هستند، میشود گفت روایات تظیری هستند، و نمیشود گفت حتی تطبیق هستند! چه اگر هم بگوئیم تطبیق، یک مقدار با مسامحه باید بگوئیم، واقعاً هم عنوان تطبیق ندارد، بلکه در مقام بیان این است که همان طوری که این قضایا در آنها اتفاق افتاد این قضایا هم در اینجا اتفاق میافتد.

روایت دوم: روایت حمران بن اعین از امام باقر(ع):

و یک روایت دیگری هم از امام باقر(ع) هست، در همین حدیث 21 صفحه 305؛ «عن حمران عن أبي جعفر(ع) قال: کان یقرأ: **يَعْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ** ثم قال(ع): و هو القائم و أصحابه أولى بأس شديد» این هم در اینجا تطبیق شده،

پس خلاصه این شد که اگر ما باشیم و آیات شریفه، ما از آیه شریفه یک سنت الهی را استخراج میکنیم که سنت الهی این است

که اگر فساد از ناحیه ی قومی و گروهی در زمین به اوج برسد، سنت خدا این است که گروهی را میفرستد بر اینکه اینها را از بین ببرد و با قطع نظر از این مطلب، این روایات هم میتواند تا یک اندازه ای، حالا یا به عنوان تنظیر که بگوئیم نظیر آن حادثه اینجا واقع می شود، میتوانیم از این روایات هم استفاده کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین.